

# هنرمندان تاجیکستان در ایران

این گروه به چند شهرستان بزرگ کشور، مثل شیراز، اصفهان، کرمان و... دستاورد این حضور فرهنگی است. خبرنگار ما در طول اقامت گروه نمایش تاجیکستان با تعدادی از اعضای گروه به گفتگو نشسته است که با هم می‌خوانیم.

گروه حرفه‌ای تئاتر اهارون از کشور دوست و مسلمان تاجیکستان چند هفته‌ای است که میهمان کشورمان می‌باشد. فرخ قاسم سرپرست گروه و کارگردان حرفه‌ای تئاتر تاجیکستان با دو نمایش **یوسف گم‌گشته** و **اسفندیار در صحنه‌های تئاتر تهران** حضور پیدا کرد. اجرا در فرهنگسرای بهمن، تالار مولوی و تالار وحدت و سفر

فرخ قاسم: کارگردان تئاتر تاجیکستان

## «برای من تشنه لب، عرفان چشمه آب است»



در کل شوروی یکی از بهترین تئاترهای بود که نمایش‌های شکسپیر و نویسندگان بزرگ را به صحنه می‌برد. نمایش «آتلو» شکسپیر که در تاجیکستان روی صحنه رفت از بهترین نمایش‌های شوروی بود. اما در رابطه با نمایش‌های ملی خودمان ضعیف بودیم چون آن چیزهایی که به درد مردم ما می‌خورد و از دردهای مردم تاجیک می‌گفت ممنوع بود. خودتان می‌دانید که در کل شوروی متد سوسیالیسم رئالیستی بود. این متد هم بیشتر تکیه می‌کرد بر شعارهای ظاهری و ظاهرینی مسائل و این چیزها، و مردم هم بیشتر از نمایش‌های کلاسیک استقبال می‌کردند تا نمایش‌های روسی و ما هم که نمی‌توانستیم به فرهنگ ملی خود پردازیم به سراغ متن‌های کلاسیک می‌رفتیم. البته در سال ۱۹۶۸ دو سه بار نمایش‌هایی از تاریخ مثلاً «رستم و سهراب» اجرا شد که در مسکو هم به صحنه رفت و خیلی قوی بود و مورد استقبال منتقدین قرار گرفت. هر بار که تئاتر تاجیک مراجعه می‌کرد به متن‌های قوی شرقی یا غربی موفق می‌شد. البته عده‌ای هم بودند که متن‌های روسی کار می‌کردند که آن‌ها هم موافق روسیه بودند. این را هم بگویم که از نظر مهارت بازیگری و کارگردانی تئاتر تاجیک بسیار قوی است.

□ آقای فرخ قاسم به ایران خوش آمدید. در آغاز گفتگو خواهش می‌کنم برای آشنایی خوانندگان مجله سینما تئاتر قدری از خودتان بگویند. خوب باید بگویم که من از کودکی با تئاتر آشنا بودم. چون پدر و مادرم از بنیان‌گذاران تئاتر کسی تاجیکستان بوده‌اند. شاید این قسمت بود که من هر چه کوشیدم از این حرفه دور باشم نشد و می‌بایست در صحنه تئاتر باشم. فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای تاجیکستان هستم و ۲۰ سال در تئاتر آکادمی ابوالقاسم لاهوتی که بزرگترین و بهترین تئاتر حرفه‌ای تاجیکستان است کار کرده‌ام. چهار پنج سال قبل به پیشنهاد دوستان جمع شدیم و یک گروه نمایشی تشکیل دادیم بنام اهارون، چون دوره بازسازی بود و ما هم می‌بایست در تئاتر تاجیکستان بازسازی می‌کردیم و حاصل کار گروه دو نمایش یوسف گم‌گشته و اسفندیار را به تهران آورده‌ایم برای اجرا.

□ تئاتر کسی که اشاره کردید چه نوع تئاتری است؟

■ تئاتر کسی یعنی تئاتر حرفه‌ای و هنرمندان این تئاتر حرفه‌شان بازیگری است. سال ۱۹۲۹ پس از تأسیس جمهوری تاجیکستان تئاتر دولتی حرفه‌ای تشکیل شد و هنرستان تئاتر، موسیقی و سینما از همان جا شکل گرفت.

□ پس از دوره بازسازی گروه‌های تئاتری خصوصی شکل گرفت؟

■ نه، تئاترهای دولتی هنوز هم هستند. در شروع دوره بازسازی چند گروه مستقل تشکیل شد اما از این ۴-۵ گروه تنها گروه اهارون است که هنوز فعالیت می‌کند. چون وضعیت فعلی خیلی خراب است و نگهداری یک گروه مستقل تئاتری کاری است بسیار مشکل و این هم از کوشش خودمان است که هنوز مانده‌ایم. و دیگر گروه‌های تئاتری که در تاجیکستان است همه دولتی هستند. در مورد نام گروه هم بگویم که اهارون شهری بوده در نزدیکی شهر دوشنبه، از شهرهای قدیمی تاجیکستان که ظاهراً نام اصلی‌اش اهورا مزدا بوده.

□ آقای فرخ قاسم از تئاتر تاجیکستان بگویند از تئاتر ملی خودتان.

■ باید گفت که در این چندین دهه سالی که تئاتر تاجیکستان شکل گرفت دست آوردهای زیادی هم به دست آورد. مثلاً تئاتر تاجیک

**به عقیده من تئاتر ایران الان به نوری می ماند که هنوز قوی نشده است. از همه جهت ها - تئاتر ایران خودش را به همه طرف می زند و در زمینه های مختلف تجربه می کند اما هنوز شاهراه خودش را نیافته.**

□ آقای فرخ قاسم شما یکی دو سال برای جشنواره فجر به ایران آمده اید و نمایش های ایرانی را از نزدیک دیده اید. تئاتر ایران را چگونه می بینید؟  
 ■ بله من خیلی به ایران آمده ام و کوشش دارم که هر چه بیشتر ببینم و تئاتر ایران را ببینم. به عقیده من تئاتر ایران الان به نوری می ماند که هنوز قوی نشده است. از همه جهت ها - تئاتر ایران خودش را به همه طرف می زند و در زمینه های مختلف تجربه می کند اما هنوز شاهراه خودش را نیافته. اما کوشش هایی هست و کوشش های جالبی هم هست. به گمان من کوشش هایی که مرکز هنری می کند و این جشنواره هایی که راه می اندازد خیلی به تشکل یابی تئاتر ایران کمک خواهد کرد. در ایران برای پیشبرد صنعت تئاتر خیلی هزینه می شود و این خوب است. البته من گمان می کنم برای پیشبرد تئاتر ایران یک آکادمی حرفه ای ضروری است. که مثل لایبرتواری باشد و در آنجا برای همه امکان فعالیت باشد و در اختیار یک گروه مشخص نباشد. بلکه همه بتوانند آنجا کار کنند و کارگردان های جوانی که عقیده تازه دارند و برداشت جدید دارند بتوانند آنجا کار کنند و از طرف دولت و این مرکز آکادمی به او کمک شود. آن وقت تصور می کنم که تئاتر در ایران پیشرفت می کند.

□ تا آنجا که من اطلاع دارم و نمونه کارهایی که از شما دیده ام. شما بیشتر به سمت عرفان توجه دارید. آیا قبل از استقلال هم به این مضمون ها نزدیک می شدید؟  
 ■ البته قبلاً اینچنین کارها ممنوع بود. ما هم گاهی در این زمینه ها کار می کردیم. ما مجبور بودیم که اینگونه نگاه عرفانی را در نمایش های دیگر تجربه کنیم و نمایش مستقلی با زمینه عرفانی نداشتیم. چون سانسور خیلی سخت بود. سانسور سیاسی و کمونیستی. به همین دلیل وقتی به استقلال رسیدیم مثل تشنه ای بودیم که به آب رسیده. مثل مسافری بودیم که از بیابان خشکی گذشته و حالا به چشمه ای زلال رسیده.

**داستان های فردوسی هم درام است، هم فاجعه و بلندترین درجه ادبیات جهان است. من وقتی می خواستم اسفندیار را بسازم فقط از متن شاهنامه استفاده کردم و لاغیر. و به عقیده من فاجعه در داستان های شاهنامه کمتر از فاجعه در داستان های سوفوکل یا شکسپیر نیست.**

عرفان برای من مثل آن چشمه است و خیلی تشنه بودم. بعد از این به عقیده من نظم فارسی - نظم ایرانی و نظم عرفانی یک نمونه تئاتر است. عرفان خودش - تصوف خودش یک تئاتر است. البته تئاتری که ما می فهمیم نه، بلکه تئاتری که صحنه اش کل جهان است و بازیگرانش کل مردم همانطور که عمر خیام می فرماید:

سالموتکائیم و فلک لوبت باز از روی حقیقتم نه از روی مجاز و این کلاً درباره تئاتر جهان است، وقتی که نظر می اندازیم به تقسیمات اروپایی ادبیات، آن ها ادبیات را تقسیم می کنند به سه قسمت حماسه، غزل و تئاتر، که تئاتر در درجه آخر است و بلندترین ادبیات که از جهت تقسیم بندی ادبیات اروپایی شاید درست باشد. اما من می بینم که غزل مولانا، غزل حافظ یا غزل سعدی یک دنیا است. یک دنیا فاجعه و تراژدی، هم حماسه است، هم درام است، هم فاجعه. مثلاً نمایش یوسف گمگشته از نظر شکل یک درام کامل است، برای من یک نوع تجربه بود و نهایت یوسف پیدا شد و مورد نقد صاحب نظران تئاتر قرار گرفت حتی مورد موافقت منتقدین شوروی و اروپایی قرار گرفت و آن را به عنوان یک تئاتر خاص و موفق قبول کردند و در مورد نمایش دوم که آورده ایم «اسفندیار»، معلوم است که شاهنامه فردوسی حماسه است. در ادبیات شناسی غربی و داستان و تئاتر خیلی با هم فرق دارند و بخصوص در مورد داستان های فردوسی می گویند که داستان های شاهنامه عمق ندارد و بافت دراماتیکی برای نمایش ندارد. به همین خاطر من دست زدم به این کار تا نشان بدهم که داستان های فردوسی هم درام است، هم فاجعه و بلندترین درجه ادبیات جهان است. من وقتی می خواستم اسفندیار را بسازم فقط از متن شاهنامه استفاده کردم و لاغیر. و به عقیده من فاجعه در داستان های شاهنامه کمتر از فاجعه در داستان های سوفوکل یا شکسپیر نیست.

□ استقبال تماشاچیان ایرانی از نظر ارتباط با نمایش یوسف گمگشته چگونه است؟

■ الان هر نفر که برای تماشا آمده خیلی خوب استقبال کرده و پسندیده و من خیلی متأثر شدم از این ارتباط مردم. گرچه تا الان استقبال تماشاگران از نظر تعداد خوب نیست. اما همین تعدادی که می آیند خیلی خوب با نمایش ارتباط برقرار می کنند و امیدوارم تبلیغ شود و استقبال تماشاچیان خوب شود.

□ آقای فرخ قاسم من مطلبی از بعضی دوستان شنیدم که جالب بود دوستان اظهار می کردند ما در دانشگاه با سیستم استانیلاوسکی آشنا شدیم ولی وقتی به گروه اهارون آمدیم با سیستم فرخ قاسم روبرو شدیم و جالب بود که یکی از دوستان می گفت برایم سخت بود ترک آن سیستم و پذیرش این سیستم. می خواهم از زبان خودتان بدانم که سیستم فرخ قاسم چیست؟

■ (می خندد) نمی دانم. من سیستم خاصی ندارم. البته روشی که من در کار دارم ذکر است یعنی می گویم بازیگر وقتی به صحنه می خواهد برود باید به یاد خدا باشد و نفس خود را فراموش کند؛ در تمرین هایی هم که داریم چه در زمان تمرین نمایش و چه هر روز قبل از اجرا باید بازیگران با خودشان خلوت کنند و با ذکر آماده باشند برای اجرای نمایش. ما قبل از شروع هر کار غزل خوانی می کنیم و ذکر می گوئیم. یعنی تمرکز از راه غزل خوانی و موسیقی چیزی که در تصوف هست.

□ خسته نباشید و سیاست داریم که وقتتان را در اختیار مجله قرار دادید.  
 ■ من هم تشکر می کنم.

## خانم صباحت جان قاسم، بازیگر نقش زلیخا در یوسف گمگشته و کتابیون در اسفندیار

□ کمی از خودتان بگوئید.

■ من در سال ۱۹۶۸ پس از اتمام تحصیلات مدرسه از وادی کولاب به شهر دوشنبه آمدم و در دانشگاه هنرهای زیبا به مدت ۵ سال تحصیل کردم و پس از آن در تئاتر کسبی ابوالقاسم لاهوتی بازی کردم و مدت ۱۹ سال است که تئاتر کار می‌کنم.

□ از کمی با آقای فرخ قاسم آشنا شدید؟

■ من در دانشگاه با فرخ قاسم آشنا شدم و در مدت تحصیل همواره با هم کار کردیم و پس از پایان دانشگاه عروسی کردیم و تا کنون همدیگر را می‌فهمیم و با هم کار می‌کنیم هم در خانه و هم در کار.

□ خانم صباحت جان در چند نمایش روسی و تاجیکی که من دیدم بازیگران زن تاجیک بهتر از بازیگران زن روسی بودند....

■ شاید درست باشد. زیرا طی دو سال گذشته همه بازیگرهای خوب روس رفتند. طوری که نزدیک بود تئاتر روس‌ها بسته شود. البته به خاطر وضعیتی است که در تاجیکستان بود. یک چیز دیگر را هم بگویم، طی ۷۰ سال که ما تحت سلطه حکومت روس بودیم آنقدر که مردم تاجیک از روس‌ها چیز یاد گرفتند روس‌ها یاد نگرفتند و شاید به این دلیل بود که ما کوشش کردیم و زبان آن‌ها را یاد گرفتیم تا



بفهمیم هنرشان را، ضعفشان را و تاریخ آن‌ها را... آن‌ها آنقدر کوشش نکردند زبان ما را یاد بگیرند. وقتی ما یوسف گمگشته را اجرا کردیم و روس‌ها دیدند و منتقدین تئاتر می‌خواستند نمایش ما را تجلیل کنند. خوب خیلی تعجب کرده بودند و می‌گفتند شما هم یوسف دارید؟ چون آن‌ها از تاریخ ما بی‌خبر بودند و نمی‌دانستند که ما در قرآن قصه یوسف داریم. و بعد فهمیدند که چه اشتباهی کرده‌اند که ما هفتاد سال از تاریخ آن‌ها چیز یاد گرفتیم ولی آن‌ها از تاریخ ما بی‌خبر بودند.

□ مدتی را که در آنجا بودم دیدم زن‌های تاجیک اصالت فرهنگی ملی خود را حفظ کرده‌اند. شما به عنوان یک زن هنرمند فکر می‌کنید چگونگی این اصالت حفظ شد با وجود ۷۰ سال حضور روسیه.

■ نه تنها زن‌ها که من گمان می‌کنم تمام مردم تاجیک در طول آن هفتاد سال باطناً به فرهنگ روسیه دل نمی‌دادند و این برای خود ما هم عجیب بود که طول ۷۰ سال که مدام برنامه‌های تلویزیونی و غیره اروپایی بود روی مردم تاجیک اثر نمی‌گذاشت و فکر می‌کنم این به دلیل آن بوده که ما باطناً اگر چه نه ظاهراً به فرهنگ خودمان اهمیت می‌دادیم. به همین خاطر گروه‌های تاجیک نمایش‌ها را به زبان فارسی اجرا می‌کردند. حتی در پیش از استقلال.

## دولت علی عییدا... بازیگر نقش مجنون در نمایش یوسف گمگشته

□ خسته نباشید. لطفاً خودتان را برای خوانندگان مجله معرفی کنید.

■ مشکرم. بنده دولت علی عییدا... هستم و خوشبختانه در تهران چهل سالگی خود را جشن گرفتم. من بعد از تحصیلات متوسطه به دانشکده هنرهای زیبا رفتم و پس از فارغ‌التحصیل شدن در تئاتر آکادمی لاهوتی به عنوان هنرپیشه پذیرفته شدم و ۵ سال در آنجا کار کردم. و چون به کارگردانی علاقه داشتم به سن پترزبورگ رفتم و ۵ سال کارگردانی خواندم و پس از بازگشت به تاجیکستان دوباره در تئاتر لاهوتی به اتفاق استاد فرخ قاسم به فعالیت مشغول شدم و با تشکیل گروه اهارون از من خواستند که به این گروه ملحق شوم.

□ گفتید که در تئاتر آکادمی لاهوتی قبول شدید برای بازیگری مگر تئاتر لاهوتی سیستم آموزش دارد؟

■ خیر. چون تئاتر حرفه‌ای کاملی است. دانشجویانی را که سال آخر دانشکده هستند در بازی روی صحنه می‌بینند و بازیگرانشان را انتخاب می‌کنند و خوشبختانه مرا انتخاب کردند.

□ آقای عییدا... شخصیت مجنون در نمایش یوسف گمگشته کیست؟

■ اصلاً از روی تقسیماتی که در نمایش نامه هست و خود داستان یوسف، من یکی از برادران یوسف هستم. که از مادر با یوسف برادر هستیم و برادرهای دیگر از زوجه‌های دیگر حضرت یعقوب می‌باشند. و نام من بنیامین است.

□ پس شما هم با دیگر برادران یوسف را در چه انداختید؟

■ این همه رمز است و مقصود این بود، کان جهان اندر جهان آید همی. بله بنیامین از روی گفته قرآن و تاریخ یوسف و تورات اینطور است که در ظاهر با برادران دیگر است. بنیامین خیلی برادرش را دوست می‌داشت. شاید در ظاهر عمل با برادرهای دیگر بود، اما در ایمان و در قلب‌ها آن‌ها نبوده. و وقتی عاقبت یوسف را می‌بیند مجنون می‌شود.

## قربان صابر - بازیگر نقش یوسف

□ آقای صابر خسته نباشید. لطف کنید خودتان را معرفی کنید.

■ من قربان صابر ۳۴ سال دارم. دانشگاه هنرهای زیبا را ختم کرده‌ام. ۱۲ سال است تئاتر کار می‌کنم. و قبل از آمدن به گروه تئاتر اهارون در

تئاتر مضحک شهور قربان... کار می‌کردم به مدت ۷۴ سال.

□ آقای صابر، شما نقش یوسف را بازی می‌کنید. چگونه به شخصیت یوسف رسیدید؟

■ فکر می‌کنم. سوال مشکلی کردید. چون نمی‌دانم چقدر از عهده این نقش برآمده باشم. و باید تماشاگران بگویند. اما هنگامی که کار می‌کردم اگر خاکساری نباشد خیلی زحمت می‌کشیدم. چرا که طبیعت من به اندازه طبیعت حضرت یوسف نیست و در موقعی که ما این نمایش را تمرین می‌کردیم برای من خیلی سخت بود چون باید از خیلی چیزها دست می‌کشیدم. دردی که یوسف دارد. دردی که یوسف در قلبش دارد درد کل بشر است. اصلاً این یک رمزی است در نمایش یوسف که برادران او اهل بشر هستند که با هم نمی‌سازند و همدیگر را می‌کشند و... البته در این درجه که یوسف برای دیگران زحمت می‌کشد، در این سطح زندگی، زندگی کردن خیلی گران است. و برای بازیگر این نقش هم همین زحمت‌ها هست، چون باید این زحمت‌ها را بکشد تا در ارائه نقش موفق باشد. و من اگر ذره‌ای از عهده این نقش برآمده‌ام تنها ذره‌ای از کل شخصیت یوسف است. و باید اظهار منت‌داری فراوان داشته باشم که اگر موفق شده باشم در رسیدن به پایه‌ای از زندگی یوسف مدیون زحمت و تلاش آقای فرخ قاسم است.

در زمان شوروی من ۱۲ سال سابقه کار داشتم. هم آن زمان که چند اثر بازی کردم، هم در دانشگاه ما از روی سیستم استانیسلاوسکی کار می‌کردیم. ولی وقتی به گروه اهارون آمدم و در یوسف گمگشته کار کردم آن سیستم استانیسلاوسکی به درد نمی‌خورد. و ماکه عادت کرده بودیم با سیستم استانیسلاوسکی حالا باید آن را کنار می‌گذاشتیم و با سیستم فرخ قاسم کار می‌کردیم و این برایمان مشکل بود. ولی آقای فرخ قاسم خیلی زحمت کشیدند تا ما را یک کمی با روش جدید خودشان و تئاتر اهارون نزدیک بکنند.

□ سیستم فرخ قاسم چیست؟

■ سیستم فرخ قاسم رسیدن به درون هر فرد است. یعنی که... چگونه بگویم، رسیدن به قلب خویش است. رسیدن به معرفت است...

□ متشکرم، آقای صابر تا به حال نمایش‌های ایرانی را دیده‌اید؟

■ بله، من وقتی در جشنواره دهم فجر با نمایش یوسف گمگشته شرکت کرده بودم از چند نمایش ایرانی دیدن کردم. از نمایش داستان آدم و مرگ یزدگرد خیلی خوشم آمد و هنوز فکر می‌کنم مرگ یزدگرد بهترین نمایشی بود که دیدم چون بازیگران آن همه خانم‌ها بودند و بازی آن‌ها خیلی قوی بود، آن‌ها نقش مردها را هم بازی می‌کردند. در نمایش‌های دیگر هم که دیدم بازیگران ایرانی خیلی خوب بازی می‌کنند.

## خرم قاسم. بازیگر

□ خواهش می‌کنم ابتدا خودتان را معرفی کنید؟

■ من خرم قاسم از بازیگران تئاتر تاجیکستان هستم. ۱۹ سال است که بازیگری می‌کنم و پس از اتمام دانشگاه هنرهای زیبا مدت ۱۷ سال در تئاتر آکادمی لاهوتی به اتفاق مادرم مشرف قاسم و برادرم و همسر او کار کرده‌ام. چهار سال پیش وقتی برادرم گروه تئاتر اهارون

را تشکیل داد از تئاتر آکادمی لاهوتی جدا شدم و به گروه اهارون پیوستم. تئاتر حیات من است چون از به دنیا آمدنم با تئاتر زندگی کرده‌ام. و همراه پدر و مادرم که بازیگر تئاتر بودند سفرهای زیادی کردم. من با تئاتر بودم در کودکی - با تئاتر بودم در جوانی و با تئاتر خواهم بود در پیری.

□ چرا تئاتر را انتخاب کردید و سراغ هنر دیگری نرفتید؟

■ عرض شود، آن زمانی که کشور بزرگ شوروی وجود داشت ما در چهارچوب آن شرایط سیاسی بودیم و به عنوان یک ملت مستقل احساس آزادی نداشتیم، حس خود، خواهش خود و مقصد خود را می‌توانستیم در تئاتر بیان کنیم. چون تئاتر می‌تواند با زبان خود غم و خواهش و درد را به مردم برساند. با زبان تئاتر با مردم بسیار می‌توان حرف زد و فکر و اندیشه را به مردم رساند. تئاتر چیزی است که می‌تواند انسان را عوض کند، دگرگون کند، تازه کند. برای همین تئاتر را دوست دارم. و بیش از همه تئاتر شرق و تئاتر مردم ایرانی‌نژاد را دوست دارم و معتقدم که بهترین کارگردان‌ها و بهترین هنرپیشگان تئاتر در آسیای شرق در ایران است. همینطور که بهترین تئاتر در حدود آسیای مرکزی در تاجیکستان.

□ تأثیر تبادل فرهنگی بین کشورها تا چه اندازه مفید می‌دانید. مثلاً بین ایران و تاجیکستان؟

■ مردم تاجیک بعد از ۷۰ سال فرهنگ خود را از دست ندادند و فارسی حرف می‌زنند. این سیاست است که ما را از هم جدا کرده نه حیات. دو فرهنگ ایران و تاجیکستان جدا نشدنی هستند و جدایی آن ناممکن است. مثلاً فردوسی هم در تاجیکستان و هم در ایران عزیز است. این تبادل فرهنگی بخصوص از راه تئاتر خیلی مفید است، چون ما فرهنگ مشترک داریم و حالا دو ملت دارند همبستگی خود را پیدا می‌کنند. به نظر من نه در مدنیت که در کل مسائل این دو خلق باید یکی باشند. بجز خود ما هیچ کس به ما مدد نمی‌رساند. به عقیده من ما باید در درک بیشتر همدیگر کوشش کنیم. من می‌خواهم بگویم که خوب می‌شود اگر روابط بین تاجیک زبانان و ایران خوب تر می‌شد. روابط ما آزادتر می‌شد و بیشتر همدیگر را می‌دیدیم نه در مسائل اقتصادی بلکه در مسائل اجتماعی و فرهنگی. ایران وطن ماست و من خیلی دوست می‌داشتیم که مرز نداشتیم و این مقصد و خواهش بزرگی نیست.

□ درباره تئاتر ایران چه می‌دانید؟

■ با خوشبختی تمام می‌گویم که بار دوم است که به ایران می‌آیم. دو سال پیش که میهمان ایران بودیم با نمایش یوسف گمگشته در جشنواره فجر. چند نمایش دیدم که بسیار حیران شدم. تئاترهای بسیار خوبی بودند. بازیگران و کارگردان‌ها خیلی با توان هستند. بازیگران ایران و کلاً تئاتر ایران حس خاصی دارند. از نمایش‌هایی که در ایران دیدم و بسیار حیران شدم نمایش مرگ یزدگرد بود که بازیگرانش همه خانم بودند. واقعاً عالی بود. من خیلی دوست دارم که به ایران بیایم و در ایران کار کنم.

لازم می‌دانم از کسانی که مقدمات این سفر ما را تهیه دیدند و ما به ایران آمدم تشکر کنم. از آقای شبستری سفیر ایران در تاجیکستان هم تشکر می‌کنم که زحمت فراوان کشیدند تا گروه ما به ایران بیایند.